

بایسته‌های حضور مؤثر زنان در پارلمان افغانستان

نقیسه حفیظی*

چکیده

سال ۲۰۰۱ طلیعه تحولات سیاسی- اجتماعی گسترده برای افغانستان به شمار می‌رود. جامعه جهانی با تصویب توافق‌نامه بن، به تأمین صلح و تأسیس دولتی فراگیر متعهد می‌شود که این امر به نوبه خود ضرورت انتخابات ملی را ایجاب می‌کند. در بستر تحولات فرهنگی به وجود آمده و هم‌نوایی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و حقوق زن با باورمندان به دفاع از برابری در داخل کشور، گفتمان برابری خواهی جنسیتی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، از سال ۲۰۰۱ تا کنون، مشارکت سیاسی زنان در قالب نمایندگی پارلمان، یکی از عمده‌ترین مطالبات و دغدغه‌های مدافعان حقوق زن، دولت و حامیان بین‌المللی آن می‌شود. در اثر همین توجهات، زنان افغان در عرصه اشغال کرسی‌های پارلمان، گوی سبقت را از برخی کشورهای توسعه یافته، از جمله امریکا، می‌ربایند. آیا ورود زنان به پارلمان کشور را می‌توان به معنای شکل‌گیری نوعی کنشگری سیاسی به معنای واقعی دانست؟ اگر نه، بایسته‌های تقویت کیفی این حضور کدامند؟ این پژوهش با

۱. پژوهشگر و استاد مؤسسه تحصیلات عالی اشراق.

نگاهی توصیفی- تحلیلی به عوامل زمینه‌ساز و بازدارنده حضور و اثرگذاری زنان در پارلمان، به این نتیجه دست یافته است که ورود زنان به پارلمان افغانستان صرفاً محصول یک حرکت طبیعی برخاسته از باور به ارزش‌های مردم‌سالارانه نبوده، بیش‌تر در بستری از زدوبندبازی‌های سیاسی شکل گرفته است؛ از این رو، وابستگی شدیدی به حامیان سیاسی و اقتصادی‌اش داشته و تا رسیدن به کنشگری سیاسی واقعی فاصله دارد. در عین حال، از رهگذر ایجاد زمینه برای نقش‌آفرینی زنان، دستاوردهای مطلوبی برای جامعه و سازندگی‌های معتابیهی برای خود آنان به همراه داشته است. بخشی از راه‌کار مؤثر در زمینه تقویت کیفی این حضور عبارت‌اند از: ارتقای خودباوری در زنان، استفاده از پتانسیل رسانه برای جذب زنان در ساختار قدرت، ایجاد شبکه حامیان، خلق فرصت‌های کسب تجربه سیاسی، فعالیت‌های حزبی و ارتقای اخلاق پارلمانی با سرمایه‌گذاری در زمینه تربیت شهروندانی قادر به تأمین عدالت، برابری و برادری.

واژگان کلیدی: پارلمان افغانستان، زنان، بایسته‌ها، حضور مؤثر.

بیان مسأله

بر اساس موافقت‌نامه بن که در سال ۲۰۰۱ در کشور آلمان به تصویب رسید، جامعه جهانی متعهد شد که از تأمین صلح در افغانستان و تأسیس دولتی مقتدر و فراگیر که در آن نمایندگان تمام اقشار و اقوام افغانستان سهمیم باشند، حمایت نماید. در راستای تأمین اهداف مذکور که جز از طریق انتخابات ملی امکان‌پذیر نیست، تا کنون دو دوره انتخابات پارلمانی در کشور برگزار شده است. اولین دور انتخابات پارلمانی در ماه سپتامبر ۲۰۰۵، دومین دور در ۲۰۱۰ طی تحولاتی که کشور در دو دهه گذشته به خود دیده است، در چارچوب گفتمان شکل‌یافته در زمینه دفاع از حقوق زن، مشارکت سیاسی زنان و ورود آنان به پارلمان همواره مورد توجه محافل سیاسی داخلی، فعالان حقوق زن و مجامع بین‌المللی بوده است تا جایی که به روایت آمار و ارقام، زنان با تکیه بر قوانین برابری‌خواه و حمایت جامعه جهانی، توانسته‌اند حضور قابل توجهی در پارلمان کشور داشته باشند و حتی در این راستا از زنان برخی کشورهای توسعه‌یافته پیشی گیرند. بر اساس گزارشی که بی‌بی‌سی در ۱۸ مارس ۲۰۱۷ منتشر کرده است، زنان در پارلمان‌های

کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته حضور موفق‌تری از بسیاری دموکراسی‌های پیشرفته غربی دارند. بر طبق همین گزارش، افغانستان به‌لحاظ درصد حضور زنان در پارلمان، در رتبه بالاتر از امریکا قرار دارد (بی‌بی‌سی، ۱۳۹۵). آیا این حضور را می‌توان نشان از حاشیه به متن وارد شدن زنان افغان دانست؟ آیا ورود زنان به عرصه سیاسی و مشخصاً نمایندگی پارلمان کشور، به این معنا است که می‌توان این قشر را کنشگر سیاسی به‌معنای واقعی قلمداد کرد؟ برخی به دیده تردید به این امر می‌نگرند. یوسف رشید، رئیس اجرایی فیفا، ضمن مثبت‌شمردن حضور زنان در پارلمان افغانستان، از میزان تأثیرگذاری آنان اظهار ناخشنودی کرده است (محمدی، ۱۳۹۷). «رایو کومار» بر این باور است که زنان در مجلس افغانستان از جایگاه ضعیفی برخوردار بوده، چندان اثرگذار نیستند. به باور آنان، زنان هم‌چنان در موقعیت حاشیه‌ای باقی مانده‌اند (Rai & kumar, ۲۰۰۷: ۸۷). «فردریش» معتقد است در افغانستان امروز تعداد کمی از زنان به‌صورت واقعی و ملموس در امور سیاسی فعال هستند و می‌توان آن‌ها را کنشگر سیاسی واقعی قلمداد کرد (Friedrich-ebet, ۲۰۰۴: ۱). شواهد و قرائن بسیاری در تأیید نگاه فوق، بیانگر آن است که زنان نماینده از جایگاه ضعیف و کم‌تر اثرگذاری در پارلمان برخوردار بوده‌اند. در این نوشتار، نخست نگاهی توصیفی-تحلیلی خواهیم داشت به آن مؤیدات و قرائن و در ادامه مبتنی بر واقعیات به‌دست‌آمده در خصوص کم و کیف حضور زنان در پارلمان کشور، راه‌های ارتقای کیفی این امر را پی خواهیم گرفت. اطلاعات مورد استفاده در این نوشتار را اسناد مکتوب، صوتی و تصویری و سایت‌های مرتبط تشکیل می‌دهند.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

برخی از پژوهش‌هایی که تا کنون در این زمینه صورت پذیرفته، به شرح ذیل می‌باشد: «حقوق مساوی اما فرصت‌های نابرابر: مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی» عنوان پژوهشی است که «اولیورلو» با همکاری تیمی از محققین، زیر نظر واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان (AREU) به انجام رسانده است. در این پژوهش که به تاریخ میزان ۱۳۹۱ به نشر رسیده است، ابعاد حضور زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی - چه به‌عنوان رأی‌دهنده و چه به‌عنوان کاندیدا- در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری این تحقیق را ۲۵ تن از کاندیداهای زن کامیاب و ناکام و ۱۰۰ نفر زن و مرد شهری و روستایی ساکن ولایات نسبتاً امن و کم‌تر محافظه‌کار، یعنی بلخ، بامیان و کابل، تشکیل می‌دهند. «زنان و انتخابات: عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده» پژوهش دیگری است که توسط «اورخلا

اشرف نعمت» به تاریخ میزان ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. نویسنده در این پژوهش به بررسی عوامل و موانع حضور زنان در پارلمان پرداخته و در نهایت پیشنهادهای را جهت رفع موانع و چالش‌های این حضور ارائه کرده است.

مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز حضور زنان در پارلمان افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸

۱. مساعدا بودن فضای اجتماعی - سیاسی مشارکت سیاسی زنان پس از سال ۲۰۰۱ از مهم‌ترین عوامل تشویق زنان به حضور سیاسی در پارلمان افغانستان

از سال ۲۰۰۱ به بعد، زنان از آزادی نسبی برای حضور در فضای اجتماعی - سیاسی برخوردار شدند و جامعه پسا طالبانی، حضور زنان در عرصه عمومی را پذیرفت. همین امر، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های حضور و سهم‌گیری زنان در پارلمان به حساب می‌آید. در این میان، دلالت قدرت، به‌خصوص در مناطقی که رقابت میان کاندیداتورهای مرد شدید بود، نیز تشویق شدند از فضای به‌وجودآمده استفاده کنند. آنان با پشتیبانی از نامزدی زنان، در حقیقت سودای پروراندن حامیان منافع سیاسی و اقتصادی‌شان در درون نظام را داشتند. واضح است که این واقعیت عرصه رقابت‌های انتخاباتی را برای زنان مستقل یا فاقد شبکه حمایتی تنگ خواهد ساخت (اشرف نعمت، ۱۳۹۴: ۱۱)

۲. تعهد سیاسی حکومت و حامیان بین‌المللی آن مهم‌ترین عامل تسهیل‌کننده مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی

اگر بخواهیم رد پای حضور و مشارکت سیاسی زنان در فرم نمایندگی از مردم را در افغانستان پی بگیریم، به اوائل نیمه دوم قرن بیست خواهیم رسید. اولین بار در قانون اساسی ۱۹۶۴ که با تشکیل لویه‌جرگه قانون اساسی به فرمان ظاهر شاه نهایی شد، حق زنان در انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن تسجیل شد. به موجب آن قانون که قانون اساسی فعلی برگرفته از آن است، سیستم پارلمانی مرکب از دو مجلس مقننه به تصویب رسید و به زنان به‌عنوان شهروندان افغان حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن داده شد. در انتخابات سال ۱۹۶۵، چهار خانم به‌عنوان نماینده پارلمان انتخاب شدند. در انتخابات ۱۹۶۹ تنها دو کاندیدای زن حضور داشتند که هیچ‌کدام موفق

به تصاحب کرسی‌های پارلمان نشدند. در سال ۱۹۷۳ با کودتای محمد داود خان، پارلمان به حالت تعلیق در آمد. به دنبال آن، در لویه‌جرگه قانون اساسی جدید که توسط داود خان به راه افتاد، ۱۵ درصد اشتراک‌کنندگان لویه‌جرگه را زنان تشکیل می‌دادند. گفته می‌شود این اولین قانون اساسی بود که حقوق و وظایف مساوی زنان و مردان را مطرح می‌ساخت. در ۱۹۷۸ با کودتای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، داود خان کشته شد. موضع حزب خلق در قبال زنان بیش‌تر پراگماتیک بود. در این دوران، از نیروی زنان در جهت اهداف حزب استفاده وسیعی صورت می‌گرفت (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۴). گفته شده است «در جریان سال‌های ۱۹۸۰ میلادی، زنان به استثنای شورای وزیران، در پست‌های کلیدی حزب دموکراتیک خلق و دولت حضور داشتند. هیأت نماینده‌گان زنان در لویه‌جرگه شامل بودند و در پارلمان در سال ۱۹۸۹ میلادی، هفت نفر نماینده زن عضویت داشتند و چندین تن از زنان عضویت کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق را داشتند.» (همان). در سال ۱۹۹۶ با روی کار آمدن طالبان، فعالیت و مشارکت سیاسی زنان به کلی محدود و ممنوع اعلام می‌شود. رفته‌رفته، همین محدودیت‌ها یکی از بهانه‌های جدی مداخله بین‌المللی در افغانستان و سرنگون‌سازی دولت طالبان می‌شود. «مارک ملوچ براون»، مسئول وزارت خارجه بریتانیا در امور افریقا، آسیا و سازمان ملل، در ۲۰۰۹ میلادی گفت: «حقوق زنان یکی از دلایلی بود که بریتانیا و بسیاری از دولت‌های غربی به‌خاطر آن خود را وارد کارزار افغانستان ساختند؛ این موضوع هم برای ما و هم برای مردم ما بسیار مهم بود.» (نادری، ۱۳۹۲: ۱۲).

بنیاد آندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

در دسامبر ۲۰۰۱، در خلال توافق‌نامه بن، نیروهای بین‌المللی و اتحاد شمال بر سر تشکیل دولتی فراگیر و برخوردار از برابری جندر به توافق می‌رسند. تحت تأثیر فشارهای شدید جامعه جهانی بر دولت موقت آن زمان، در مارچ سال ۲۰۰۳، افغانستان به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد می‌پیوندد؛ قانونی که دولت افغانستان را ملزم به تأمین برابری و مساوات جندر در کلیه سطوح عملکردی و قانونی می‌سازد. در لویه‌جرگه قانون اساسی که در دسامبر ۲۰۰۳ برگزار شد، از مجموع ۵۰۴ نماینده لویه‌جرگه، ۱۱۴ تن را زنان تشکیل می‌دادند. در نوامبر سال ۲۰۰۳، گروهی متشکل از مجموعه‌های مدافع حقوق زنان داخلی و بین‌المللی، سازمان ملل متحد برای زنان، دادگاه عالی افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، لوی سارنوالی و نیز متخصصین حقوقی، با رهبری وزارت زنان برای دو برابر ساختن

سهمیۀ کرسی‌های پارلمان برای زنان، دادخواهی کردند (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۵). به موجب قانون اساسی مصوب ۲۰۰۴، حق رأی‌دادن برای زنان تضمین و مقرر شد حداقل دو نماینده زن از هر ولایت به ولسی‌جرگه راه پیدا کنند. در ماده ۳۳ از قانون اساسی نوین افغانستان آمده است که «تمامی اتباع افغانستان از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن برخوردار می‌باشند.» (متن قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲). در ماده ۸۳ آمده است: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تأمین نماید و به تناسب نفوس از هر ولایت به‌طور متوسط حداقل دو وکیل زن در ولسی‌جرگه عضویت یابد.» (متن قانون اساسی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲). در این ماده، از اصل تبعیض مثبت به نفع زنان استفاده شده است که بر اساس آن، برای حمایت از عضویت زنان در پارلمان، سهمیۀ خاص برای آنان در نظر گرفته شده است. متعاقب تصویب قانون اساسی، قانون انتخابات به تصویب رسید و در آن از مجموع ۲۴۹ کرسی پارلمان، ۶۸ کرسی به کاندیداهای زن (بر اساس نفوس هر ولایت) اختصاص یافت. باید خاطرنشان ساخت که اختصاص کرسی‌های معین به زنان، به‌مثابه یک تبعیض مثبت، هرچند با هدف تسهیل و تشویق اشتراک زنان در جامعه صورت گرفته است؛ اما نحوه تطبیق این قانون چندان واضح نبوده است. یکی از ابهامات در این زمینه این است که سهمیۀ اختصاص داده‌شده به زنان در هر ولایت توسط کاندیداهای خانمی که بیش‌ترین رأی را کسب کرده‌اند، پر می‌شود و سایر زنان حتی اگر به مقایسه مردان رأی بیش‌تری هم آورده باشند، از صحنه رقابت‌ها حذف می‌شوند (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۵). در سال ۲۰۱۰، حامد کرزی، رئیس‌جمهور وقت، طی فرمانی یک‌جانبه، قانون انتخابات را تعدیل می‌کند. به موجب این تعدیل، در نبود کاندیدای زن برای تصاحب کرسی زنان در ولسی‌جرگه یا شورای ولایتی، آن کرسی می‌تواند توسط مردان تصاحب شود (ماده ۵۴ قانون انتخابات). واضح است این تعدیل، زمینه را برای کاندیداهای مرد قدرتمند فراهم خواهد ساخت تا با ارباب و تهدید، زنان را از صحنه رقابت انتخاباتی به حاشیه برانند.

۳. تأکید تمویل‌کنندگان بین‌المللی دولت بر تعهد سیاسی نسبت به مسئله تأمین مشارکت سیاسی زنان و فراهم‌آوری منابع این مشارکت

تأکید بر تعهد سیاسی نسبت به مشارکت سیاسی زنان و تأمین منابع شکل‌گیری این مشارکت، موضع مشترک اکثر تمویل‌کنندگان بین‌المللی دولت را تشکیل می‌دهد؛ امری که دولت را وادار

ساخته نامزدان زن را- چه در جریان رقابت‌های انتخاباتی و چه در خلال دوره‌های نمایندگی- حمایت کند.

در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵، انستیتوت ملی دموکراتیک یا mdi برنامه آموزشی را در سطح ۲۰۰۰ زن ارائه داد. آشنایی با سیستم انتخاباتی، مهارت‌های سخن گفتن در بین مردم و مهارت‌های راه‌اندازی کمپاین، رؤس این برنامه آموزشی گسترده را تشکیل می‌دادند (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۶ و ۷). تشکیل گروه دادخواهی حقوق سیاسی زنان در سال ۱۳۹۴ از سوی فیفا که متشکل از اعضای پارلمان، رسانه‌ها، کمیسیون‌های انتخابات، کمیسیون‌های شکایات انتخاباتی و نهادهای جامعه مدنی بود را از جمله همین اقدامات می‌توان برشمرد (آزاد، ۱۳۹۴: ۹). پس از انتخابات ۲۰۰۵ نیز تلاش‌هایی برای حمایت از اعضای زن نهادهای انتخابی کشور از سوی مؤسسات بین‌المللی انجام شد که از آن جمله‌اند:

۱. ایجاد مرکز معلوماتی اعضای زن پارلمان توسط یونیفم؛
۲. تأسیس شبکه زنان پارلمانی به منظور لینک‌سازی نمایندگان جامعه بین‌المللی و اعضای زن پارلمان (انستیتوت ملی دموکراتیک، یونیفم و سازمان حقوق جهانی از حامیان ایجاد این شبکه بودند)؛
۳. دایرشدن جلسات معرفی و توانمندسازی اعضای زن پارلمان و شوراهای ولایتی پس از انتخابات ۲۰۰۵ و در انتخابات ۲۰۱۰ با کمک انستیتوت ملی دموکراتیک؛
۴. هم‌چنین، انجام‌دادن فعالیت‌هایی در جریان انتخابات ۲۰۱۰ به منظور توانمندسازی نمایندگان زن از سوی سازمان بین‌المللی کمپاین (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۶ و ۷).

گفتنی است پس از انتخابات ۲۰۰۵، کاهش علاقه‌مندی سازمان‌های تمویل‌کننده، بقای ادارات مربوط به پروسه انتخابات از قبیل بنیاد انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان را به چالش کشید و ظرفیت کمیسیون مستقل انتخابات را برای آمادگی جهت انتخابات آینده با مشکل روبه‌رو ساخت. نکته دیگری که نباید از نظر دور داشت، این است که برخی از اعضای دولت به مشارکت سیاسی زنان در قالب نمایندگی پارلمان نگاه ابزاری داشته، آن را وسیله‌ای برای جلب توجه تمویل‌کنندگان بین‌المللی و یا دستیابی به اهداف شخصی و گروهی‌شان می‌دانند.

۴. ظهور طبقه جدیدی از رهبران زن که قادر به حضور سیاسی مستقل می‌باشند

در خلال فضای مساعد به وجود آمده برای حضور و نقش‌آفرینی اجتماعی زنان، پس از ۲۰۰۱، پتانسیل‌های نهفته در قشر زن جامعه، زمینه بروز و نشو و نما یافتند؛ قوت‌ها و توانمندی‌هایی که ایدئولوژی طالبانیسم مجال هرگونه بروز و شکوفایی را از آن‌ها سلب کرده بود. در چنین بستری، طبقه جدیدی از رهبران زن در مناطق روستایی و شهری شکل گرفتند که سابقه‌شان در ارائه خدمات اجتماعی، آنان را مستعد ورود به عرصه سیاسی می‌ساخت؛ جماعتی از کاندیداتورهای زن مستقل که می‌توانند کارزارهای انتخاباتی‌شان را خود به پیش ببرند. تلاش‌های نامزدان زن پارلمان برای رفع موانع و چالش‌های سر راه- که در بخش چالش‌ها به آن خواهیم پرداخت- مؤید این مطلب می‌تواند باشد. در این بخش، به دو نمونه از این طبقه که از مصاحبه‌شوندگان پروژه تحقیقاتی واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان یا AREU در مورد ابعاد حضور زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی می‌باشند، اشاره می‌کنیم.

صفورا الخانی، نماینده ولایت بامیان در پارلمان، در مورد فعالیت‌های اجتماعی‌اش چنین گفته است: «قبل از آن‌که در سال ۲۰۰۵ در پارلمان انتخاب شود، گاه‌گاهی برنامه‌های سوادآموزی را برای مردم منطقه خود دایر می‌کرد که وی با انجام آن کار به یک شخص محترمی در آن ساحه تبدیل شده بود. طوری که نامبرده می‌گوید، همین کار و هم‌چنان زمانی که او از طریق یک مؤسسه غیر دولتی برای مردم مواد غذایی توزیع می‌کرد، سبب شهرتش در میان مردم شده است.» (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷). شینکی کروخیل، از اعضای برجسته جامعه مدنی افغانستان و گروهی از نخبگان زن کشور، بانوی دیگری است که با تکیه بر شخصیت مردمی و حفظ ارتباطاتش با مردم محل، توانست در انتخابات سال ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ رأی بیش‌تر از هم‌تایان مرد خود کسب کند. وی به‌عنوان یک نامزد مستقل در انتخابات حضور یافت و در جریان انتخابات ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ دو کمپاین با موضوعات «اهمیت اشتراک زنان در سیاست و حصول حقوق‌شان» و نیز «مبارزه علیه فساد اداری» دایر کرد. موضوع کمپاین دوم کروخیل در پاسخ به توقعات غیر واقعی مردم از نمایندگان پارلمان و دلسردی حاصل از انتخابات ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ تعیین شده است. وی سعی کرده است در ضمن این کمپاین، انتظارات مردم را به واقعیت نزدیک سازد (همان، ۲۱). نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که حضور دلالان قدرت همواره تهدید جدی

نقش آفرینی این زنان به عنوان بازیگران مستقل عرصه سیاسی بوده است (roehrs, 2013).

مهم‌ترین چالش‌های حضور زنان در پارلمان افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸

یک. فقدان امنیت

در طول سال‌های گذشته، ترور، آدم‌ربایی، تهدید و حملات هراس‌افکنانه همواره رهبران سیاسی زن و نمایندگان زن پارلمان را هدف قرار داده است. طالبان و سایر گروه‌های مسلح به راه‌اندازی تهدیدهای علنی علیه نامزدان ولسی‌جرگه، رأی‌دهندگان زن و کارمندان زن نهادهای انتخاباتی ادامه داده‌اند. در جلسات مشورتی که فیفا در سال ۱۳۹۴ برای ارتقای کمی و کیفی مشارکت سیاسی زنان برگزار کرده است، اشتراک‌کنندگان این نشست‌ها، چالش امنیتی را از مهم‌ترین موانع فراراه مشارکت زنان در پروسه‌های سیاسی دانسته‌اند (آزاد و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۸). ناامنی و حملات هراس‌افکنانه از دو جهت قابل تأمل است؛ این حملات از یک‌سو زمینه تضعیف حضور، بی‌ثباتی و شکنندگی جایگاه سیاست‌مداران زن را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر، می‌توان به این پدیده به مثابه شاخص ترس مخالفین مشارکت سیاسی زنان از افزایش نقش و ورود زنان به روندهای تصمیم‌گیری سیاسی نگاه کرد و این خود، به یکی از ریشه‌دارترین چالش‌های حضور زنان در عرصه سیاسی اشاره دارد.

چالش‌های حضور زنان در عرصه سیاسی اشاره دارد. **اندیشه**

تأسیس ۱۳۹۴

بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته، چالش امنیت در جریان پروسه انتخابات، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها بر سر راه کمپاین‌های انتخاباتی نامزدان زن دوره‌های اول و دوم ولسی‌جرگه بوده، آنان را از جهات مختلف با مشکل جدی روبه‌رو ساخته است که در این بخش به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. محدودیت رفت و آمد نامزدان زن در جریان رقابت‌های انتخاباتی: در پیکارهای رقابتی دور اول و دوم پارلمان، نامزدان زن محدودیت رفت و آمد به ساحات خارج از شهر داشته‌اند. این امر، به‌ویژه در ساحه جنوب و جنوب‌شرق، محسوس‌تر و جدی‌تر بوده است (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۷).

۲. محدودسازی حوزه رقابت‌های انتخاباتی به دلایل امنیتی: در انتخابات ۲۰۱۰، به دلایل

امنیتی، اجازه تبلیغ در اماکن رسمی از قبیل مکاتب و کلینیک‌ها به نامزدان داده نمی‌شود. این قانون بیش از همه به ضرر نامزدان زن تمام می‌شود؛ چرا که مناسب‌ترین محدوده تبلیغاتی زنان و مخصوصاً زنان مناطق محافظه‌کار را همین مناطق تشکیل می‌دادند (همان).

۳. استفاده از مردان در مراکز رأی‌گیری بانوان به دلیل نبود امنیت: در انتخابات ۲۰۰۵ به دلیل مشکلات امنیتی و محدودیت‌های اجتماعی در روز رأی‌دهی، مراکز اخذ رأی با حضور مردان پوشش داده شد. این مسئله زنان، به‌خصوص زنان ساکن در مناطق جنوب کشور را عملاً در حاشیه قرار داد و سبب بروز مشکلات جدی در پروسه نظارت نامزدان خانم شد. مشکل امنیت به قدری جدی بوده است که در انتخابات ۲۰۱۰ تحت فشارهای واحد جندر کمیسیون مستقل انتخابات، وزارت داخله می‌پذیرد به نامزدان خانم محافظ داد شود؛ ولی این مقرر در مقام عمل به درستی اجرایی نمی‌شود (همان).

دو. نبود منابع مالی لازم

یکی از واقعیات غیر قابل انکار زندگی زن افغان، دسترسی محدود وی به منابع مالی و اقتصادی است؛ امری که ریشه در ساختار اجتماعی- فرهنگی سنتی خاص کشور دارد. طبیعی است این امر، تأثیرات محدودکننده خود را بر حضور سیاسی زنان و مشخصاً حضور در رقابت‌های هزینه‌بردار انتخاباتی خواهد گذاشت. نبود یا ناکافی بودن منابع مالی، برخی زنان شایسته را از ورود به میدان سیاست بازمی‌دارد و برخی را متکی به مردان خانواده و قوم خود می‌سازد (آزاد و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۴). به موجب قانون انتخابات، یکی از شروط ثبت نام برای نامزدی نمایندگی پارلمان، استعفای رسمی از ادارات دولتی عنوان شده است. از آن‌جا که ادارات دولتی و وظیفه معلمی مهم‌ترین منبع شغلی و اقتصادی زنان را تشکیل می‌دهند، این قانون تأثیرات جدی بر حضور زنان در این عرصه داشته است؛ قسمی که تحقیقات انجام شده یکی از علل پایین آمدن میزان مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵ را وجود همین قانون عنوان کرده‌اند (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۷). یکی از بندهای قانون انتخابات که در سال ۲۰۱۰ توسط حامد کرزی، رئیس‌جمهور وقت، تعدیل شد، مقدار هزینه ثبت نام بود. با این تعدیل، هزینه ثبت نام کاندیداهای پارلمان به سه برابر افزایش یافت؛ یعنی از ده هزار افغانی به سی هزار افغانی. چنان‌که پیداست این قبیل تعدیلات با بالا بردن قیمت کاندیداتوری، اشتراک زنان در امر سیاسی را با مشکل روبه‌رو خواهد ساخت؛ چرا که زنان در مقایسه با مردان دسترسی کم‌تری به منابع

مالی دارند. یکی دیگر از دامنه‌های معضل مالی زنان نامزد به مرحله رأی‌گیری مربوط می‌شود. در جریان انتخابات ۲۰۱۰، مقرر شد شمارش آرا در مراکز شهرها صورت گیرد، نه در مرکز ولایات. این امر، نامزدان زن را بیش از همتایان مردشان متضرر ساخت؛ چرا که توان متحمل شدن مصارف و هزینه‌های نظارت در این ابعاد وسیع را نداشتند. تأثیر کمبود منابع مالی بر حضور نامزدان زن مستقل، یکی دیگر از واقعیات این عرصه است که نباید از نظر دور داشت. واقعیت این است که میزان توان مالی کاندیداهای زن مستقل در مقایسه با کاندیداهایی که از چتر حمایتی دلان قدرت برخوردارند، بسیار بسیار ناچیز است و سبب به حاشیه رانده شدن آنان می‌شود (همان).

سه. باورهای فرهنگی سنتی

وجود نگاه فرودست به زنان در کشور، تأثیر منفی بر دستیابی زنان و دختران افغان به حقوق‌شان داشته است تا جایی که به محدود کردن آزادی‌های بیرونی و ممانعت از فعالیت‌های اجتماعی آنان در حوزه عمومی منجر شده است. شرکت زنان در پروسه انتخابات به‌طور طبیعی ملازم با ظاهر شدن آنان در انظار عامه است. مردان با این تبارز مخالفت کرده، محدود ساختن آزادی زنان را تحت عنوان حفاظت از عصمت زنان و آبروی خانواده از گزند بداخلاقی‌ها و خطرات موجود در جامعه توجیه می‌کنند. نمودهای مخالفت مردان با حضور زنان را می‌توان در تخریب پوسترهای کاندیداتورهای زن، پخش شایعات بی‌مورد و... مشاهده کرد. کاوکه در ولایت بلخ می‌گوید: «یکی دیگر از کاندیدان بسیار جوان و مقبول بود، به همین خاطر، مردم راجع به وی گپ می‌زدند. بعضی‌ها گفتند که حتی پس از این که در انتخابات موفق نشد و خواست که دوباره دروس خود را در پوهنتون پیش ببرد، آنان وی را در پوهنتون اجازه ندادند. کاندیدان زن به این نوع سوءاستفاده‌ها مواجه می‌باشند.» (لو و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۵).

آیا این مخالفت نمود نوعی ایدئولوژی دینی است که حضور و مشارکت سیاسی زنان را غیر اسلامی می‌داند یا می‌توان آن را ناشی از عدم باورمندی نسبت به توانمندی زنان دانست؟ تحقیقات صورت‌گرفته توسط واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان بر روی سه ولایت نسبتاً امن کشور، یعنی بلخ، بامیان و کابل، تأثیر پنداشت‌های مذهبی در این امر را اندک دانسته، مخالفت‌های مذهبی با کاندیداتوری زنان را در حال کاهش یافتن می‌داند. این تحقیقات حکایت از آن دارد که ریشه شک و تردیدهای رأی‌دهندگان مرد نسبت به نامزدان زن پارلمان و عدم جدی‌گرفتن آنان، تردید در توانمندی زنان در مقایسه با مردان است. عموم مردان فضای سیاست ملی را فضایی

مردانه می‌دانند که زنان توان نقش‌آفرینی در این فضا را ندارند. در همین راستا، نامزدان زن، از صعوبت جلب نظر و حمایت مردان دیرباور در جریان کمپاین‌های انتخاباتی‌شان به‌عنوان یک معضل جدی نام برده‌اند. بنا به اظهارات این عده، مردان برخلاف زنان، از اشتراک در جلسات کمپاین‌های زنان خودداری می‌کردند و در توان آنان را جدی نمی‌گرفتند (همان).

طبق پژوهش‌های صورت‌گرفته، زنان در مواجهه با این چالش دو نوع برخورد را در پیش گرفته‌اند: (۱) مدیریت تعصبات مذهبی و فرهنگی موجود علیه زنان از رهگذر ایفای نقش مذهبی و سنتی در جریان کمپاین‌های انتخاباتی با این توجه که برای برخی از زنان استفاده از این روش، بخشی از استراتژی عملی آنان برای ورود به صحنه قدرت سیاسی بوده است، برای برخی دیگر نشان‌دهنده باورهای مذهبی‌شان و برای عده‌ای نیز ترکیبی از این دو. (۲) تلاش برای پرنمودن خلأ قدرت بین کاندیداتورهای مرد و زن از طریق مدیریت توقعات رأی‌دهندگان و ارائه یک تصویر صادق از خود و اهداف و برنامه‌های‌شان (همان، ۲۵). «آنان برای این که مهمانی‌های مجلل و اسراف در کمپاین همتهای (مرد) خود را تحت الشعاع قرار دهند، جلسات کمپاین خود را بسیار به سطح پایین تدویر می‌کردند و در سخنرانی‌های خود تلاش می‌کردند تا توقعات رأی‌دهندگان را بلند نبرند و برای آن‌ها واضح می‌ساختند که نظام سیاسی فعلی کدام کارها و خدمات را برای مردم انجام داده می‌تواند.» (همان، ۴۰).

ارزیابی میزان موفقیت و اثرگذاری زنان در پارلمان

بر پایه نگاه توصیفی - تحلیلی که تا این بخش نوشتار به پدیده حضور سیاسی زنان در قالب نمایندگی پارلمان کشور داشتیم، اکنون می‌توانیم میزان کامیابی یا عدم کامیابی آن را بررسی نماییم. دیدگاهی وجود دارد که حضور سیاسی زنان در پارلمان کشور را سمبولیک و کاملاً وابسته به حامیان سیاسی و اقتصادی آن‌ها، از جمله نظام لیبرال، می‌داند. «کندی یوتی» مداخلات نظام لیبرال در کشورهای اسلامی را در همین چهارچوب، یعنی حمایت از زنان، تفسیر می‌کند (کندی یوتی، ۲۰۰۵: ۱). به گفته «اوریلی» (Reilly'O)، جنسیت و مداخلات لیبرال تأثیر دوجانبه بر یکدیگر دارند. از نظر او، هویت‌های جنسیتی، زمینه مداخله‌گری نظام لیبرال را فراهم می‌سازند و نظام لیبرال به هویت‌های جنسیتی کمک می‌رساند (اوریلی، ۲۰۱۲: ۱۴).

بر پایه این نگاه، از آن‌جا که انتخابات کشور در زمینه‌ای متأثر از شبکه‌های زدوبندبازی سیاسی

برگزار شده، نمی‌تواند نتایجی کاملاً دموکراتیک و یا کاملاً سنتی در پی داشته باشد؛ بلکه بسته به دامنهٔ تفوق هریک از این رگه‌ها، خاصیت و مؤلفه‌های آن‌ها را در خود نمایان خواهد ساخت. تأمل در عوامل زمینه‌ساز و تسهیل‌کنندهٔ حضور زنان در پارلمان از یک‌سو و چالش‌های فراروی مشارکت سیاسی زنان در قالب نمایندگی پارلمان از سوی دیگر، همین نظر را تأیید می‌کند. واقعیت این است که تحت تأثیر تحولات سیاسی به‌وجودآمده در سالیان اخیر و سرازیرشدن حجم زیادی از مفاهیم جهان جدید به فضای ذهن و زندگی عینی جامعهٔ پسا طالبانی افغانستان، نقش نمایندگی در قوهٔ قانون‌گذاری بار دیگر وارد زندگی زنان شد؛ ولی این بار با پشتوانهٔ یک عزم جهانی؛ از این‌رو، زنان این جامعه هم‌چون مردان‌شان، در وضعیت مشق مردم‌سالاری به سر می‌برند. در این مسیر، طبیعی است که قوانین و سیاست‌گذاری‌های پیشرفته، نیازمند آگاهی و پذیرش چارچوب‌های حقوقی و فرهنگی مربوطه و پیگیری عملی‌شان بر مبنای شرایط و زمینه‌های اجتماعی است و این، یک روند میان‌مدت و درازمدت لازم دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت حضور زنان در پارلمان کشور هرچند دستاوردهای مطلوبی برای جامعه و سازندگی‌های قابل توجهی برای خود آنان به همراه داشته است؛ اما تا رسیدن به نقطهٔ ایده‌آل فاصله وجود دارد. «عموم کاندیدان بدین معتقداند که اشتراک در انتخابات تأثیرات مثبت روی زندگی آن‌ها داشته است. بعضی‌ها نیز گفته‌اند که تجربهٔ کمپاین در انتخابات سبب شده تا دسترسی آن‌ها به مهارت‌ها، شبکه‌های ارتباطی و آگاهی و دانش کلی‌شان بالا برود و نیز سبب شده تا اعتماد به نفس‌شان بیش‌تر شود و نقش فعال‌تری را در مناطق خود ایفا نمایند.» (لو و همکاران، ۱۳۹۱؛ ۶۱)؛ اما این، بخشی از تجربهٔ این زنان نماینده است.

بخشی دیگر، نقاط ضعفی است که حضور سیاسی زنان را کم‌اثر ساخته، آن را به حالتی نمادین نزدیک کرده است. ضعف وجدان کاری که غیبت‌های بی‌رویهٔ نمایندگان گویای آن است. پراکندگی و عدم دست‌یابی به یک فراکسیون منظم زنانه جهت لابی‌گری برای ایجاد تغییرات بنیادین در زمینهٔ زنان و ناکامی در تغییر ذهنیت مردان نسبت به توانمندی‌های زنان در نقش رهبری و قانون‌گذاری، بخشی از نقاط ضعف و نارسایی‌های نمایندگی زنانه در پارلمان کشور را تشکیل می‌دهد. به گفتهٔ یوسف رشید، رئیس اجرایی فیفا، بنا به همین دلایل، حضور زنان در پارلمان حضوری نمادین و سمبولیک بوده، از قوت لازم برخوردار نیست؛ قسمی که در جریان رأی‌گیری اعضای کابینه، تنها زن معرفی‌شده برای عضویت در کابینهٔ دولت، موفق به اخذ رأی کافی نشد. در آخرین دور مجلس، نمایندگان زنان پارلمان به هیچ کرسی دست نیافتند و حتی

پس از گذشت سال‌ها، هنوز قانون منع خشونت علیه زنان به شکل فرمان تقنینی است و نتوانسته در مجلس تصویب شود (محمدی، ۱۳۹۷). به دلیل غیبت ۲۱ نماینده زن، تنها زن نامزد عضویت دادگاه عالی افغانستان در مجلس افغانستان موفق به گرفتن رأی اعتماد نشد (بی‌بی‌سی، ۱۳۹۴).

بایسته‌های تقویت و غنی‌سازی حضور زنان در پارلمان افغانستان

زنان در سراسر دنیا با وجود اثبات شایستگی‌های‌شان در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی و ... در حوزه سیاست هم‌چنان حضور کم‌رنگ‌تر دارند. عامل این امر، حساسیت بالاتر این حوزه نسبت به عرصه‌های دیگر است و احتمالاً به همین دلیل، ساختارهای مردانه حوزه سیاست قوی‌تراند؛ اما باید توجه داشت که حضور اندک زنان در این میدان، مساوی با حذف و نادیده‌گرفته‌شدن مسائل و دغدغه‌های زنانه در سیاست‌گذاری‌ها و قانون‌گذاری‌ها است؛ به بیان دیگر، نادیده‌گرفته‌شدن مسائل نیمی از جامعه انسانی. پس برای دستیابی به دموکراسی کامل، راهی جز حضور مؤثر زنان در عرصه قدرت نیست. از آنچه گذشت، ضرورت کیفیت‌بخشی به حضور سیاسی زنان در جامعه و مشخصاً صحنه تقنین عیان می‌شود. در این قسمت، به پاره‌ای از بایسته‌های حضور زنان در پارلمان جهت غنابخشی و کیفی‌سازی هرچه بیشتر آن می‌پردازیم.

۱. در غالب کشورها و فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای مردانه بر سیاست تأثیر گذاشته، آن را به حوزه مردانه تبدیل کرده است؛ طوری که مردان، فعالیت سیاسی را عملی مشروع برای خود تلقی می‌کنند. این مسئله همواره موجب کاهش اعتماد به نفس زنان برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی و نگاه نادرست به زنان خواهان مشارکت سیاسی شده است و چنان‌که در این نوشته گذشت، در کشور ما این معضل به مراتب جدی‌تر از سایر فرهنگ‌ها حضور دارد؛ چرا که اغلب با نگاه‌ها و تفاسیر دینی و مقدس درهم می‌آمیزد. مقابله با این الگو نیازمند مشارکت فعالانه‌تر زنان در عرصه قدرت و تثبیت توانمندی‌های‌شان است و این، حاصل نمی‌شود؛ مگر زمانی که زنان خود را باور کنند. بدین منظور، بر متولیان فرهنگ و استادان تربیت جامعه است تا فعالیت فرهنگی به‌معنای وسیعش را روی دست گیرند. از قوانین مترقی انتظار معجزه داشتن خطاست؛ اگر ذهنیت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های هم‌سو در آحاد جامعه شکل نگیرد.

۲. نقش‌آفرینی در پارلمان، نوعی مشارکت سیاسی در سطح کلان اجتماعی محسوب می‌شود؛ از این رو، نیازمند آمادگی‌های ویژه و تجربه درازآهنگ در صحنه سیاست است. یکی از راه‌هایی

که می‌تواند زنان جامعه ما را برای حضور مؤثر در این میدان آماده سازد، تلاش برای کسب تجربه در سطوح پایین‌تر قدرت است. همکاری با سازمان‌های غیر دولتی، سازمان‌های کار، گروه‌های اجتماعی و نهادهایی هم‌چون شوراهای محلی و... مسیرهای مقدماتی و مهمی برای رسیدن به عرصه‌های کلان قدرت هستند (OpCit Research, 2013, 30)

۳. با این‌که داده‌ها حاکی از آن است که زنان در استفاده از رسانه‌های جدید کارایی ویژه‌ای از خود نشان نداده‌اند؛ اما باید دانست رسانه نقش کلیدی در شناساندن زنان به جامعه و سیاست دارد. از مرحله اقدام به فعالیت سیاسی تا جذب در ساختار قدرت، رسانه نقش مؤثر دارد. رسانه‌های جدید می‌توانند سیاستمداران زن را به‌عنوان الگو و مدلی در عرصه قدرت به جامعه معرفی نمایند. نمایندگان زن می‌توانند از رسانه‌ها بهترین استفاده‌ها را در جهت پیشبرد اهداف‌شان داشته باشند؛ از طریق رسانه‌ها با رأی‌دهندگان وسیع‌تری در ارتباط باشند و با معرفی توانمندی‌ها و کارایی‌شان، برای زنان دیگر انگیزه‌سازی کنند و با ارائه تصویر درست و واقع‌بینانه‌ای از اهداف، برنامه‌ها و شرح فعالیت‌های‌شان هم باورهای سنتی مبنی بر مردانه‌دانستن سیاست را بشکنند و هم ارتباط خود با مردم را بیش‌تر سازند.

۴. حضور در حزب سیاسی و انجام فعالیت‌های حزبی باعث تعمیق تجربه سیاسی و نهایتاً افزایش حضور در قدرت می‌شود. در واقع، حضور در حزب بخشی از فرایند جامعه‌پذیری افراد را درمی‌گیرد. هم‌چنین، فرایند انتخاب و معرفی کاندیداها را مناسب می‌سازد. هرچند احزاب به‌طور عموم و احزاب داخل کشور بالخصوص از حمایت زنان و به رسمیت‌شناسی آنان در تصمیم‌گیری‌ها ابا دارند؛ اما اگر زنان در ورود به دنیای سیاست جدی هستند، نادیده‌گرفتن این امکان به صلاح‌شان نیست.

۵. ایجاد شبکه‌هایی از حامیان و علاقه‌مندان می‌تواند به منبعی از قدرت واقعی برای زنان تبدیل شود؛ چرا که حمایت سیاسی و متعاقب آن اعتبار آنان را افزایش می‌دهد. هم‌چنین می‌تواند وسیله‌ای برای جذب سرمایه‌گذارانی باشد که علاقه‌مند حمایت از آنانند (OpCit Research, 2013, 32). در کشور ما هرچند به دلیل ناامنی‌ها و پاره‌ای از عنعنات محدودکننده، ارتباط‌گیری واقعی برای زنان مشکلاتی را به همراه دارد؛ اما فضای مجازی ظرفیت خوبی می‌تواند برای آن‌ها به همراه داشته باشد.

۶. شجاعت، صداقت، شفافیت در گفتار و عمل، مردمی‌بودن و عدالت‌محوری، عمده‌ترین

اصول اخلاق پارلمانی و شرط لازم مؤثریت در این وظیفه خطیر را تشکیل می‌دهند. این اخلاقیات یک شبه و به صرف تصمیم بر نماینده‌شدن به دست نمی‌آیند؛ بلکه در فرایند جامعه‌پذیری و از دوره کودکی تحت تأثیر خانواده و محیط شکل می‌گیرند؛ از این رو، برای دستیابی به ثمرات دموکراسی باید نگاه درازمدت داشت و از تمامی ظرفیت‌های فرهنگی در این مسیر بهره برد. اگر معارف، تحصیلات عالی، رسانه‌ها، هنر و از همه مهم‌تر نهاد دین در جهت تربیت نسلی اخلاق‌مدار و پایمند به اصول انسانیت حرکت نمایند، می‌توان انتظار داشت نسلی از وکلای متعهد از حق مردم، جان مردم، مال مردم و ارزش‌های مردم دفاع و نمایندگی نمایند. مع‌الاسف، اکثر قریب به اتفاق بخش‌های متولی فرهنگ‌پروری در جامعه ما دچار آسیب‌های جدی هستند. تجاری‌شدن دانش و دانشگاه، عدم وجود مهندسی فرهنگی واحد در سطح کلان جامعه، حاکمیت برداشت‌های ناصواب از دین، آموزش منهای پرورش و... نشان از ضعف شدید ما در تربیت نیروی انسانی پویا و متعهد و شهروندانی قادر به تأمین عدالت، برابری و برادری دارد.

نتیجه‌گیری

آیا ورود زنان به پارلمان کشور را می‌توان به معنای شکل‌گیری نوعی کنشگری سیاسی به معنای واقعی دانست؟ اگر نه، بایسته‌های تقویت کیفی این حضور کدامند؟ پژوهش حاضر به این پاسخ دست یافت که ورود زنان به پارلمان افغانستان صرفاً محصول یک حرکت طبیعی برخاسته از باور به ارزش‌های مردم‌سالارانه نبوده، بیش‌تر در بستری از زدوبندبازی‌های سیاسی شکل گرفته است؛ از این رو، وابستگی شدیدی به حامیان سیاسی و اقتصادی‌اش داشته و تا رسیدن به کنشگری سیاسی واقعی فاصله دارد. در عین حال، نباید انکار کرد که این حضور دستاوردهای مطلوبی برای جامعه و سازندگی‌های معتناهی برای خود زنان به همراه داشته است؛ چرا که زمینه را برای نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری آنان فراهم ساخته است. دموکراسی نوپای افغانستان اگر عزم آن دارد که از پتانسیل زنان در مسیر تأمین منافع، حقوق و رفاه شهروندان افغانستان بهره برد، می‌بایست تقویت کیفی این نیرو را مدنظر جدی قرار دهد. بخشی از راه‌کارهای مؤثر در این زمینه عبارت‌اند از: ارتقای خودباوری در زنان، استفاده از پتانسیل رسانه برای شناساندن زنان به جامعه و جهان سیاست، ایجاد شبکه حامیان، خلق فرصت‌های فعالیت سیاسی برای تقویت تجربه سیاسی زنان، ورود زنان به فعالیت‌های حزبی و ارتقای اخلاق پارلمانی با سرمایه‌گذاری در زمینه تربیت شهروندانی قادر به تأمین عدالت، برابری

منابع

۱. اشرف نعمت، اورخلا (۱۳۹۴)، زنان و انتخابات: عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده، کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.
۲. اوریلی، ماریا (۲۰۱۲)، «مداخله‌گری مردانه: جنسیت، قدرت و صلح‌سازی لیبرال در بوسنی هرزگوین پسانزاعه»، فمینیست بین‌المللی در باب سیاست (۴).
۳. آزاد، محمدعقیل و علی‌اکبر حیدری (۱۳۹۴)، زنان و مشارکت سیاسی؛ چالش‌ها، دستاوردها و فرصت‌های بعدی، کابل، مؤسسه انتخابات آزاد و عادلانه افغانستان (فیفا).
۴. فریدمن، جین (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، انتشارات آشیان.
۵. کندی یوتی، دنیز (۲۰۰۵)، سیاست‌زدگی جنسیت و بازسازی در افغانستان، جنیوا، انستیتوت تحقیقاتی توسعه اجتماعی سازمان ملل متحد.
۶. لو، اولیور با همکاری ایچاویز، چونا و فرخ‌لقا امینی و دیگران (۱۳۹۱)، حقوق مساوی، اما فرصت‌های نابرابر: مشارکت زنان در انتخابات پارلمانی و شوراهای ولایتی، کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.
۷. محمدی، زینب (۱۳۷۹)، «زنان در انتخابات افغانستان؛ رأی از زنان، انتخاب از مردان»، بی‌بی‌سی، <http://www.bbc.com/persian/afghanistan-44991611> (آخرین دسترسی ۱۳۹۷/۵/۹).
۸. نادری، نادر (۱۳۹۲)، حقوق زنان، برابری جنسیتی و روند انتقال: حفظ دستاوردها و حرکت به سوی آینده، ترجمه خالد خسرو، کابل، واحد تحقیق و ارزیابی افغانستان.
۹. «مجلس افغانستان به نخستین زن نامزد عضویت در دادگاه عالی رأی نداد»، http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2015/07/150708_k05_afghan_mp_vote_for_central_bank، (آخرین دستیابی ۱۳۹۴/۴/۱۷).
۱۰. زنان چه قدر در سیاست دنیا نقش دارند؟، <http://www.bbc.com/persian/world-39303467>، (آخرین دستیابی ۹۵/۱۲/۲۸).
11. Kumar, Sanjay & Ray, praveen (2007), Change in the Status of Women in Afghnistan, in the Asia Foundation (State Building, Political process and Human Security in Afghnistan), 77-98.
12. OpCit Research (KMRC Ltd), (2013), Women in decision-making: The role of the new media for increased political participation. Brussels: Policy Department C -Citizens' Rights and Constitutional Affairs European Parliament.
13. Roehrs,Christine, (2013), Damage Avoided, for Now? The very short debate about the EVAW law, (accessed 18 May 2013).